

پنجاه و پنج ضرب المثل قشقای

ضرب المثل نوعی از فرهنگ مردم است که آنرا چنین تعریف کرده‌اند: گفته‌ای کوتاه اما پرمغز که در قالبی مؤثر و پوششی اغلب استعاری، حقیقتی عیان را بازگو کند.

در هر ضرب المثل خود آدمی و تجربه زندگی سالیان دراز او نهفته و در عبارتی کوتاه خلاصه شده است. ضرب المثلها معمولاً بی آنکه مصنفی داشته باشند بر اساس تجارب و مشاهدات مشترکی که در طی قرون و اعصار در جوامع بشری وجود داشته، پدید آمده و سینه به سینه نقل شده‌اند و گزارشگر واقعیات بسیاری هستند که آدمی در زمانهای مختلف با آن روبرو بوده است. از آنجا که واقعیت‌ها در جوامع و در طی دوران‌های گوناگون تاریخی در بسیاری موارد شبیه یکدیگر بوده‌اند، تعداد زیادی از ضرب المثل‌ها بصورت جهانی و یا مشترک در میان چند ملت درآمده‌اند و بایان و پوششی بومی در زبانهای گوناگون، اندیشه و تجربه و واقعیتی جهانی را ارائه می‌دهند.

هر زبان گنجینه‌ای است سرشار از ضرب المثل‌ها که بگفته فرانسیس بیکن «افزارهای تیز سخن» هستند و بنا بر تعریفی در زبان

سوئدی «آنچه بشر می‌اندیشد». ضرب‌المثل‌های هر زبان و هر قوم اگر به مطالعه در آیند، چون دیگر انواع «فرهنگ مردم» می‌توانند بیان‌کننده فرهنگ، عقاید و اندیشه‌ها، اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن قوم و اهل آن زبان باشند.

متأسفانه در ایران هنوز درباره این رشته از «فرهنگ مردم» بیان دیگر رشته‌های آن - کاری اساسی به انجام نرسیده و آنچه هم که شده بیشتر در مورد زبان فارسی بوده و نه دیگر زبانها و گویشهای رایج در این مرز و بوم.

فرهنگ و زبان قبایل و عشایر متعددی که در نقاط مختلف ایران، قرن‌ها در حال کوچ می‌زیسته‌اند بسیار غنی است و دریغ خواهد بود که با اسکان گرفتن آنان، در آینده‌ای نه بس دور، این گنجینه‌های گرانبها به دست فراموشی سپرده شود. از آن جمله‌اند قشقائیان فارس که درباره زبان و فرهنگ و آداب و رسومشان مطالعه بس اندک و شاید بتوان گفت که تقریباً هیچ بوده است.

آنچه در صفحات آینده آمده، آغاز و کوششی است برای گردآوری و بررسی ضرب‌المثل‌های این قوم، به امید آنکه اینکار ادامه یابد و گسترش پیدا کند. ضرب‌المثلها را به زبان اصلی (ترکی قشقائی) ضبط کرده‌ایم، تا سندی باشد از گویش ترکی آنان - همراه با آوانویسی و برگردانی به فارسی.

کوشش بر آن بوده است تا ضرب‌المثل‌هایی ارائه شوند که بیشتر و بهتر می‌توانند نمایانگر اوضاع زندگی عشیره‌ای و ایلی قشقائیان باشند، از این رو اکثر ضرب‌المثل‌های گردآوری شده درباره دام و ددی است که قشقائیان با آن سروکار دارند، چون: اسب و شتر و سگ و میش و گرگ و شیر و

۱. آت یانونا باغلا یانا ، همرن الماز ، هم خوی الیر .

āta āt yānānā bāḡlayānā hamrara

almāz hamxoy olar

اسی راهلوی اسی بیند (با او) همرنک می شود ، همخوی می شود .

۲.

عری آت اوزنه قیچی یوئودماز .

araba āt özana qamça youdmāz

اسب عری سلاق به خود راه می دهد .

۳.

آت آتی دؤنریر .

āt āta dönñarar

اسب اسب را بری گرداند .

۴.

اوزگه اتونا مینن تیزانیر .

özge ātanā minan tez enar

کسی که بر اسب دیگری سوار شود زود پیاره می شود .

۵-

دَوَه اِجَلِبَه توره ماگی سخت دیر.

dawa ixalanna turmāga soxt dar.

شتر که بیافتد بر خاستش دشوار است.

۶-

دَوَنِب دَرَسِي اِسْلِبِن اَوَكِي دِير

dawanara darrasa eššagaro ūkadar

برای بار خرد پوست شتر سب است.

۷-

دَوَنِب هَارَسِي دُور دِير كِه بُونِي اِيرِي دِير

dawanara hārāsa dūz dar, ke boyna

ayradar.

کجای شتر است که گوردنش کج است؟

۸-

دَوِيَه نَه جَاهَار بِنِي كِير لَمَزَلَر

dawaya minanna, jāhāzana gizlamazlar.

هنگام شتر سواری چهارش را نمی یابند.

۹

دَوِيهٔ زِدِيْلَرِ اَعُوْلِيَّتِ الْمَوْشِ ، دِرْبِ اَعُوْلِ يَاقِيْزَنَهٔ صَرَفَهٔ
 اُوْكَ كِهٖ دَالْوَمْنَا ، دَالْوَمْنَا .

dawaya dedallar o'xalara olmas' deda
 o'xal ya' gaz na sarfa, o ku ke dal-
 amna, dalamna .

به‌شتر گفتند یسریگرت آمده ، گفت یسریاد خرمه‌خایره ،
 باری که در پشت دارد ، دارد .

۱۰

دَوِيْ نَتِ بَحْتِيْ يَآ اَنَا كُوْئِيْكَ تُوْتَارِ

dawalanan baxta yatanna köpög tutar .
 بخت که از شتر سوار بگشت سنگ اورا میگرد .

۱۱

كُوْئِيْكَ دَوَلْبِيَهٔ هُوْخُوْرِيْبِرِ .

köpög dawalaya ho'xarar .

سنگ به‌شتر سوار یسری می‌کند .

. ۱۲

کۆنک قَرَبَبَه قوردا تاسونا انیلر.

Köŋag qarayanna qard q ašānā anaglar.

وقی سگ پیرشد گَرگ در لاله اوتوله می کند

. ۱۳

کۆنلپن ابله تازی دان آرتوغ قچر.

Köŋagaro ablahā tāzadān ārtay q ačar.

سگ ابله از تازی بشتری دود

. ۱۴

ایت هونچور کاردان گچر.

it hoxarar kārwan gačar.

سگ هونچو می کند در کاروانی گذرد

. ۱۵

بیه ضرب ایت مچد گالمش ؟

beya yarab it maččeda galmaš ?

ملک سگ ضرب ؟ مسجد آمده ؟

۱۶

آتینان فطیر آراسونیا اشک اولومه گدر .

ātanān qatar ārasannā eššag ołama
gedar.

خرمیان (زبردست و پای) اسب و قاطر کشته می شود .

۱۷

اشک پیغامینان سواجیر

eššag peyğāmanān su icmağ .

خرابینه‌ها آب نمی خورد

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱۸

اشک اشکدَن قالاآ، یا قولاغونې یا قویورغونې اَلن وِریر .

eššag eššagdan qālānā, yā qulāğana yā
quyraqana allan werar.

خرکه از خرمیانند، گوش یارمیش را از دست می دهد .

۱۹. قلیبرپ آردونان ، بویوگین جولونان گچمه .
 qatarara ārdannān bōyūgana jolonnān
 gačma.

از پشت سر قاهره و از جلو بزرگان مگر

۲۰. تات گچی سېن قیر خیمچیلک اوزگن
 tāt gačsannan qirxamčəlak oʻrgan.

از (دیدن) بزرگت چشم چینی بیاور

۲۱. قویونک اوز قېچین گچینی اوز قېچین دارا وورولار
 qoyona oʻz qačanan gačcana oʻz qačanan
 dāra wurallār

میش را با پای خود و بر را با پای خود به داری زنند

۲۲. قویونوت عملی آری آلسا ، نه ایشی وار چوانیت چاشتونا .
 qoyanara amala ārra oʻlsa , na iša wār
 čobānara čāstannā .

اگر عمل میش یک باشد چکاره چاشت چوان دارد

۲۳

دَانَانِ عَمِيتَ قَوِيْبِ ، سَوْدِيْ اَلْوَرِ .

dānān yačan qoyan, südla olar.

بیشی که از روشید نگاه فراری کند شیردار است .

* - قشقا یغما به فارسی زبانان یا تاجیک می گویند .

۲۴

گاموشِ اَلَا ، قَمِشِ اَلَا ، گَورَمِشِ اَلَا ، یَمِشِ اَلَا ؟

gāmoš olā, qamoš olā, gōrmoš olā, yem-
amoš olā ?

گاموشی باشد ، نیوار باشد ، ریده باشد (و) بخورد

باشد ؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۵

بَا اُولُوْر اَوَّلُوْر ، یَا چِیخَرِ عَمِیْتَرِ

ya ölar ökkaz, ya çaxar çoxondar.

یا گاری مرد یا چغندری رسد .

۲۶

یَرْسِنِتِ اَلانَا ، اَوَّلُوْر اَوَّلُوْرانِ گَورِبِ .

yer seft olānā, ökkaz ökkazdan gōrar.

زمن که سفت شد گاونزار میشد گاونری سید .

۲۷. دوستانوت قچمگنی گوردیم ایتین دودیم.
 došānara qačmagana gōrdam atannan doydām.
 وقتی دوستانم را گوردیم از دوستش سیر شده

۲۸. دوستان یادگی چه قیر.
 došān yāddaga ča qačar.
 خرگوش همان اندازه که می خواندی دور.

۲۹. ايسيرت بالوغ توتان ، تور قیبر .
 iseyranā bālay tutānā tor qayar.
 اگر می خواهی ماهی بگیری نوریاب .

۳۰. ايسيرت بالوغ توت مایان ، قور و غویان توت .
 iseyranā bālay tutmāyānā quruyānān tut.
 اگر می خواهی ماهی بگیری از دست بگیر

۳۱
 شَرِبْتَدَنْ چِیْضَه ، نَرُو لَاس یوخی .
 šer bešadan čaxanna nar o lās yoxa .
 شری از سینه درآمد نروراده ندارد .

۳۲
 شَرِ صَلَوَاتِن بَشَدَنْ چِیْخَمَز .
 šer salawātīn bešadan čaxmaz .
 شری صلوات از سینه بیرون می آید .

۳۳
 تَبَلْکِ وَا رِیَاسِ کَسِرِ شَرِبِ آدِ بَرِنَامِ نُوْر .
 talke wār bās kasar šerara āda badnām nar .
 رویاه شری بر روی ، شری بزبان می شود .

۳۴
 دَرَه بَیَابَانِ اَوْلَانَا ، تَبَلْکِ بَیْرِیْرِ .
 darra biyābān olānā; talke baydar .
 دره که خلوت شد ، رویاه فرمانروای (بگ) می شود .

۳۵

قوردین گوزنی داغ لیلای دی . ددی رید ادهوری کدی .
 qurdana gözəna dāx ley-lārdə . dedə wıll
 ed quza gedda .

میشد گوزن را داغ میگردانمت : دل کن بره روت .

۳۶

قوردونان قالدیم قیامت بجز
 qurdunān qāllām qiyāmatara çaz .

باگوزن قیامت ماندیم .

۳۷

ایلان ایلانی آتانا . هافوا اولور علوم انسانی
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ilān ilāna otānna hāfa olar .

مارک ما را ببعد افغی می شود .

۳۸

ایلان یاریوزی نسوز یاریوز بوری دمنن گویریر.
 ilān yārtuzā sawmağ yārtuz burna damā-
 nnan gōyārār.

ماراز یونه بدش میاید یونه دم دماغش ستری شود.

۳۹

ایلان تادوز المایا دلکینه گریز.
 ilān tā dūğ olmāyā delāgana girmāğ.

ماراز است نشوریه سوراخش نی رود.

۴۰

آرور عقرب زهری چوخ الوری
 ārrax aqrabara zahra čox olar.

زهر عقرب الیغز یار است.

۴۱

قریم چیا شونم تیفانور
 qarom čayā šonam tifānnar.

برای مورچه شسه طوفان است.

۴۲

قربمچه قدر بچه همت داري .

qaramča qodrača hemmat wāra.

همت مورچه / اندازه خوراوست .

۴۳

بي ايلكي قوش بيلبركبت هجك هجك اوزگدير .

biilko quš billarkanna ħog ħog ōrgadar.

پرنده اسالی / پرندة پارسالی هجك هجك يارهي رهد .

۴۴

قوشی که من تودین . من قویروغوی یوسدوم .

quša ke san tuddara , man quyrayāna

yosdam.

پرنده ای که تو گرفتی من رمش را کدم .

۴۵

قومندان قورخان داري آلمز .

qušdān qorxān dārra aqmaq.

آنکه از پرندة می ترسد ارن نمی کارد .

۴۶

الوجی قوشین دؤمدؤگی ایری الور
 ālāja qušan dūmdūga ayra olar.

منظربنده شکاری کج است.

۴۷

یالاسانورون، البین سورون
 pālāsā būrran, elānan sūrran.

جل ولاست راه دوش گر، بالی همراه باش.

۴۸

البین چایولانا تویونان ایرامینبر
 elānan çāfalānā toyanān bāyrāmnar.

کسی که بالی غارت شود، رایش عید عروسی است.

۴۹

بیر آدلبد گرد الماز
 bir adlāda gard olmāz.

سوار تنها گرد ندارد.

۵۰.

خالې توفې نَبَّ اِيَّ آدام قورخار .
 xāle tūfānanan ikka ādam qorxār.

ازتنگ خالی دونفری ترسند .

۵۱

بیراید اُغورلوگ اِدَن ، اوزاید قاضی بیک اِدَر .
 bir il uxorlag edan, ōz il qāzılag edar.

کسی که یکسال دزدی کند در سال تصاوت می کند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۵۲

نَبَّ بِنَّ اِيَّا شَبَاكُو جِبَّ اِتْرَمِيَنَه دِنْرَه بَوَا .
 nanarāna cınāšanā gūjār etermayanna de
 narra boā.

رتقی که به ناسق مادرت زورت نرسید اگر بابا بزرگ .

۵۳

خینا چوخ اولانا گوتنه زورولار

xanā çox olānā göta wurullār.

وقتی خنازاد شد به نشتین همی زند .

۵۴

هفت شرابی تامی ده ایچر

muft şarāba qāzāda ičār.

شرب هفت را قاضی حدی خورد .

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۵۵

آجا ایمان ییخ

ajda imān yox

گرسنه ایمان ندارد .